**جلسه 34-146**

**دو‌شنبه - 20/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به مسأله 18 یک نکته‌ای باقی مانده عرض کنم.

و آن این است که ممکن هست کسی در رابطه با صدق زیاده در آن فرضی که در ضیق وقت مستحبات را انجام می‌‌دهد، عملا بخشی از نمازش خارج از وقت واقع می‌‌شود، ‌ادعا شده بود که این مستحبات زیاده فی الصلاة است چون امر ندارد. شما هم که به قصد جزئیت آوردید، ‌پس می‌‌شود من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة.

آقای خوئی و آقای حکیم جواب دادند. فرمودند آقا! ما اصلا جزء‌ مستحب نداریم. در سعه وقت هم نباید شما قصد جزئیت بکنید برای این ذکر مستحب و الا در سعه وقت هم اگر قصد جزئیت می‌‌کردید می‌‌شد من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة. حرف ما این است که همین نمازی که در سعه وقت می‌‌خواندید قصد جزئیت هم نباید می‌‌کردید در مستحبات حالا در ضیق وقت بخوانید. این‌که دیگه زیاده فی الصلاة نمی‌شود. چون صدق زیاده متوقف است بر قصد جزئیت این شیء زاید.

به نظر ما این مطلب خلط در آن شده بین جزئیت للواجب و جزئیت للصلاة. آنی که آقای خوئی و آقای حکیم منکرند این است که واجب محال است جزء مستحب داشته باشد. چرا؟ برای این‌که معنای جزء‌ این است که ینتفی الکل بانتفائه. اگر گفتید این شیء جزء واجب است یعنی ینتفی الواجب بانتفائه. از آن طرف می‌‌گویید مستحب است اگر هم نیاورید واجب اتیان می‌‌شود. این می‌‌شود تناقض. هم جزء واجب است یعنی ینتفی الواجب بانتفائه، هم مستحب است یحصل الواجب و لو مع ترک هذا المستحب. این با هم جمع نمی‌شود. که مطلب درستی هم هست.

اما اشکال این است: جناب آقای خوئی! جناب آقای حکیم! شما جزء مستحب واجب بما هو واجب را انکار کردید نه جزء مستحب فی الصلاة. آقا! بلااشکال وقتی من وقتی قنوت می‌‌آورم این قنوت که قصد می‌‌کنم جزء این نماز است می‌‌شود جزء این نماز، چون مرکب قصدی است. می‌‌شود جزء نماز. جزء مسمی بودن منافات ندارد که خارج بشود از جزء الواجب بودن. جزء الواجب نیست اما جزء ‌المسمی هست. اصلا بعضی از اسماء وضع شده برای یک معنای مشکک مثل بیت، کلمه. بیت: ما اشتمل علی غرفة فصاعدا. مستحب است شما خانه‌تان دو اتاق‌خوابه باشد ولی واجب هست یک اتاق خواب حداقل داشته باشید. اتاق خواب دوم جزء بیت است ولی جزء واجب نیست. کلمه: ما اشتمل علی حرف فصاعدا او ما اشتمل علی حرفین فصاعدا علی اختلاف فی ذلک. اگر شما یک کلمه‌ای بگویید که پنج حرف دارد، کلش کلمه است. اگر دو حرف دارد، ‌باز او هم کلمه است. نماز هم همین است. نماز ما اشتمل علی الارکان فصاعدا. خود آقای خوئی نظرشان این است. در بحث صحیحی و اعم فرمودند. ما قصد می‌‌کنیم این قنوت جزء نماز است این‌که مشکلی ندارد. فقط می‌‌گویید که این از حد امر وجوبی خارج است، ‌بله، ‌قبول. و لکن زیاده عرفیه قوامش به این است که قصد جزئیت بکنید در این ماتی‌به و از حد امر خارج باشد چه حد امر وجوبی چه حد امر استحبابی.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. عرفا من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة شامل کسی نمی‌شود که اول وقت طبق دستور استحبابی خدا قنوت بجا آورد. قصد می‌‌کند که این قنوت جزء نماز است، این‌که مشکلی ندارد. قصد که نکرد جزء واجب است و از حد مطلق امر خارج نیست، امر استحبابی دارد، ‌عرف نمی‌گوید زاد فی صلاته. و الا این مردم نماز می‌‌خوانند قصد نمی‌کنند قنوت جزء نماز است؟ یعنی معامله می‌‌کنند با قنوت معامله آن زمانی که یک شخصی در مسجد می‌‌گوید ان الله و ملائکته یصلون علی النبی این آقا هم مثل بقیه مردم صلوات می‌‌فرستد این آقا شروع کرده نماز جدیدی می‌‌خواند، خب وقتی صلوات می‌‌فرستد قصد نمی‌کند این صلوات جزء این نماز [باشد]. همراهی با مردم می‌‌کند، می‌‌گوید نام پیغمبر را شنیدم، صلوات می‌‌فرستم، صلوات هم که مبطل نماز نیست، دعا است دیگه ولی قصد نمی‌کند این صلوات جزء نماز است. اما وقتی شما قنوت بجا می‌‌آورید، سوره بناء بر این‌که واجب نیست، سوره می‌‌خوانید، این‌ها را می‌‌گویید جزء نماز. و واقعا هم جزء نماز است چون نماز یک مفهوم مشکّکی است. خب اشکال این است، ‌ایکاش آقای خوئی به این اشکال می‌‌پرداخت، ‌ایکاش آقای حکیم به این اشکال می‌‌پرداختند که آقا! پس قصد جزئیت می‌‌کنند مردم در این اذکار مستحبه منتها قصد جزئیت للصلاة نه قصد جزئیت للواجب تا شما منع بکنید. در سعه وقت خارج از حد امر استحبابی نیست مشکلی ندارد ولی در ضیق وقت بناء‌ بر این‌که امر استحبابی ندارد این ذکر مستحب چون موجب تضییع وقت نماز واجب می‌‌شود خب می‌‌شود خارج از حد امر. قصد کرده این قنوت جزء این نماز باشد در حالی که امر شامل او نمی‌شود مثل این‌که در رکعت اول قنوت بجا بیاورد، خب صدق می‌‌کند زاد فی صلاته. اشکال این است.

ما برای جواب از این اشکال یک فرض این است که بگوییم ایها الناس! چه لزومی دارد شما قصد بکنید این ذکر مستحب جزء نمازتان است. مثل همان کسی که صلوات می‌‌فرستد قصد نکنید جزء نماز است. می‌‌گویند دست‌تان درد نکند، ‌ما از پیشنهاد شما ممنونیم ولی نوعا ما قصد می‌‌کنیم که این قنوت‌مان، این ذکر مستحب‌مان جزء‌ نماز است. الحمدلله قبل از تشهد را ما به عنوان جزء نماز بجا می‌‌آوریم، قنوت را به عنوان جزء نماز بجا می‌‌آوریم. حالا باید چه باید کرد. دو راه حل ما داریم:

یکی این است که بگوییم کی می‌‌گوید امر ندارد این ذکر مستحب در ضیق وقت؟ امر ترتبی دارد. مثل کسی که در ضیق وقت می‌‌رود غسل جنابت می‌‌کند با امر ترتبی می‌‌شود درستش کرد. این یک راه.

راه دوم یک ادعایی ما می‌‌کنیم. می‌‌گوییم عرفا ظاهر من زاد فی صلاته این است که خارج از حد امر اختیاری باشد و لو الان بخاطر ضیق وقت امر ساقط باشد. اما چون در سعه وقت این قنوت در رکعت دوم امر دارد و لو در ضیق وقت این قنوت را بجا بیاورید عرف نمی‌گوید زاد فی صلاته، ‌انصراف دارد زاد فی صلاته از این کار. و لو سوره بعد از قرائت فاتحة الکتاب الان امر ندارد در ضیق وقت و لکن اگر سوره بخواند، ‌تشهد آخر نمازش باشد بعد از طلوع آفتاب عرف نمی‌گوید زاد فی صلاته. و لااقل من الشک. شبهه مفهومیه من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة است. اصل برائت جاری می‌‌کنیم از مبطلیت این کار.

[سؤال: ... جواب:] زاد فی صلاته بعید نیست، حداقل شبهه انصراف دارد یعنی چیزهایی که خدا امر نکرده در حال اختیار یعنی قنوت در رکعت اول مثلا. ... ببینید! حالا آنجا که روایت هم داریم زاد رکعة، من اتم فی موضع القصر یعید، اما حالا در این موردی که اذکار مستحبه است و لو امر فعلی ساقط است به ملاک ضیق وقت بعید نیست بگوییم که من زاد فی صلاته از این انصراف دارد.

و الا اگر این جواب‌ها را ندهیم جواب آقای خوئی و آقای حکیم قانع‌کننده نیست. چون سؤال می‌‌کنیم از ایشان: کسی دو رکوع در یک رکعت بجا بیاورد به قصد جزئیت، بدون قصد جزئیت گفتند تعبد هست که ان السجود زیادة فی المکتوبة، با این‌که قصد جزئیت نداشت در سجود تلاوت و از او تعدی می‌‌کنیم به رکوع، سندش روایت قاسم بن عروه است، حالا کار نداریم او را گفتند زیاده تعبدیه اما اگر قصد جزئیت بکند که قطعا زیاده می‌‌دانند، زیاده ادعایه نیست، زیاده حقیقیه است از نظر آقای خوئی هم زیاده حقیقیه است خب این آقا قصد می‌‌کند رکوع دوم جزء نماز باشد یا قصد می‌‌کند جزء واجب باشد؟ قصد می‌‌کند جزء نماز باشد شما می‌‌گویید زیاده صدق می‌‌کند. در صدق زیاده لازم نیست قصد کند که جزء الواجب تا بعد بگویید ذکر مستحب را که نباید قصد کرد جزء الواجب. مهم در صدق زیاده قصد بکند جزء الصلاة، جزء المسمی.

پس تنها جواب صحیح این است: یا به مردم سفارش کنیم اگر در ضیق وقت نماز می‌‌خوانید ذکر مستحب می‌‌گویید شما بالاغیرتا قصد جزئیت در نماز نکنید اما اگر قصد جزئیت کردند یا با امر ترتبی باید مشکل را حل کنیم یا با ادعای انصراف من زاد از این اتیان به اذکار مستحبه‌ای که بخاطر ضیق وقت امرش ساقط است.

[سؤال: ... جواب:] اطلاقات می‌‌تواند امر ترتبی را اثبات کند. در اصول گفتند امکانه دلیل علی وقوعه یا امکانه یکفی لاثبات وقوعه. می‌‌گویند اطلاق دلیل داریم فقط عقلا ممکن باشد ترتب. مقام اثباتش را قبلا درست کردیم فقط مقام ثبوتش را در اصول درست کنید، دیگه مشکل برطرف می‌‌شود. مقام اثبات اطلاق دلیل [است]. ... گفت ادعای اطلاق و انصراف بی‌پدر و مادر است. یکی می‌‌گوید اطلاق دارد یکی می‌‌گوید انصراف دارد. نه این می‌‌تواند اثبات کند نه او می‌‌تواند.

[سؤال: ... جواب:] بر فرض شبهه مصداقیه بشود استصحاب عدم زیاده جاری می‌‌کنیم. شبهه مفهومیه بشود رجوع می‌‌کنیم به اصل حکمی، برائت از مانعیت این ذکر مستحب. شبهه مصداقیه بشود یعنی شک بکنیم با این کار زیاده محقق شد یا نه استصحاب می‌‌کنیم عدم تحقق زیاده را. مشکل حل می‌‌شود.

**شک در اثناء نماز عصر در اتیان به نماز ظهر**

اما مسأله 20:

در مسأله 20 که آخرین مسأله است این است که در اثناء نماز عصر شک کرد نماز ظهر خوانده یا نخوانده.

صاحب عروه می‌‌گوید باید عدول کند به نماز ظهر. آقای خوئی فرموده بسیار مطلب درستی است.

در مقابل نظر صاحب عروه دو نظر وجود دارد:‌

یک نظر کسانی که می‌‌گویند قاعده تجاوز به لحاظ شرط نماز عصر جاری می‌‌شود. می‌‌گوید نماز ظهر دو حیثیت دارد:‌ یک حیثیت این است که شرط نماز عصر است اتفاقا شرط متقدم هم هست. یک حیثیت این است که نماز ظهر واجب نفسی است. در زمانی که داری اتیان می‌‌کنی به نماز عصر، شک می‌‌کنیم در تحقق شرط سابق او. قاعده تجاوز در شرط نماز عصر جاری است برای تصحیح نماز عصر. و لکن بعد از نماز عصر آن حیثیت وجوب نفسی نماز ظهر می‌آید جلو، می‌‌گوید به لحاظ من که قاعده تجاوز جاری نشد، تا غروب آفتاب وقت دارد نماز ظهر، به لحاظ آن وجوب نفسی. پس بعد از این نماز عصر نماز ظهر بخوان. و هذا فتوی السید السیستانی. نماز عصر شرط متقدمی دارد و هو سبق الظهر. آقای خوئی هم در اصول گفت اگر در اثناء مشروط شک کنیم در شرط متقدم قاعده تجاوز جاری می‌‌شود. آقای سیستانی هم همین نظر را دارد. می‌‌گوید قاعده تجاوز جاری می‌‌کنیم. به لحاظ نماز ظهر بلحاظ انه شرط سابق فی صلاة العصر.

[سؤال: ... جواب:] شرط سابق است دیگه. می‌‌گوید الا انه هذه قبل هذه. نماز عصر مشروط است به سبق نماز ظهر. نظر این آقایان این است. قاعده تجاوز در نماز را من حیث انه شرط سابق برای تصحیح نماز عصر قاعده تجاوز جاری می‌‌کنیم در آن نماز ظهر، به لحاظ این شرط و لکن به لحاظ وجوب نفسی محلش باقی است.

این مبنا را در اصول ما بحث کردیم. یک اشکالی ما داشتیم گفتیم محل شرط تا از مشروط تجاوز نکنید باقی است. چرا؟ برای این‌که آنی که امر ضمنی به او تعلق گرفته تقید المشروط است بوجود الشرط. قاعده تجاوز در ذات شرط جاری نمی‌شود. قاعده تجاوز در شک در وضوء نماز ظهر نمی‌گوید در وضوء قاعده تجاوز جاری است می‌‌گوید در تقید الصلاة بالوضوء قاعده تجاوز جاری است. خب تقید الصلاة بالوضوء محلش کی می‌‌گذرد؟ موقعی که نماز ظهر را بخوانی بعد شک کنی در وضوء. در اثناء نماز ظهر شک می‌‌کنی در وضوء هنوز در محل تقید هستی. این اشکالی که ما کردیم.

اشکال دوم اشکالی است که آقای خوئی کرده. آقای خوئی این اشکال اول را قبول ندارند. می‌‌گویند در اصول گفتیم شک در شرط متقدم مجری قاعده تجاوز است. اما اشکال دوم می‌‌کنند، می‌‌گویند شما از محل نماز ظهر نگذشتید. چرا؟ برای این‌که اگر همین الان ملتفت می‌‌شدید که فراموش کردید نماز ظهر را، محل عدول از نماز ظهر است به شما می‌‌گفتند اعدل الی صلاة الظهر این معلوم می‌‌شود محلش نگذشته، محلش باقی است. همین که اگر بفهمید فراموش کردید نماز ظهر را به شما می‌‌گویند عدول کن از این نماز به نماز ظهر کشف می‌‌کند محلش باقی است. بله شرط سابقی که محلش باقی نیست، مثل این‌که اگر بجا نیاورده‌ام باید برگردم و شرط را تحصیل کنم و کل عمل را اعاده کنم بله، آنجا قبول داریم. ولی اینجا این‌طور نیست.

این فرمایش آقای خوئی اولا: اخص از مدعا است. در رکوع رکعت رابعه نماز عشاء اگر بودیم و شک می‌‌کردیم که نماز مغرب خواندیم یا نخواندیم آقای خوئی می‌‌گوید این نماز باطل است، ول کنید این نماز را. چون در اثناء نماز عشاء شک کردی در سبق نماز مغرب. آقا! اینجا که محل نماز مغرب گذشته چرا؟ برای این‌که جایی برای عدول نیست. بله، به لحاظ وجوب نفسی نماز مغرب محل نگذشته. به لحاظ شرط صلاة العشاء محلش گذشته.

ثانیا: جناب آقای خوئی! ظاهر ادله قاعده تجاوز این است که به حکم اولی باید حساب کنیم. طبق حکم اولی نه به لحاظ حال نسیان. اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره به لحاظ حکم اولی. به لحاظ حکم اولی نماز ظهر باید قبل از این نماز خوانده بشود. عالما عامدا اگر من نماز عصر شروع کنم قبل از نماز ظهر نمازم باطل است. شما آمدید فرض نسیان را حساب می‌‌کنید؛ این می‌‌شود حکم ثانوی.

دو تا شاهد هم می‌‌شود ذکر کرد برای این‌که قاعده تجاوز به لحاظ حکم اولی حساب می‌‌شود، خروج از محل شرعی مشکوک به لحاظ حکم اولی:

رجل شک فی القراءة ‌و قد رکع قال یمضی. آقا! اگر شما در حال رکوع علم پیدا کنید قرائت را فراموش کردید، خود آقای خوئی می‌‌گوید قرائت در این حال جزء نماز نیست طبق حدیث لاتعاد. پس محل قرائت به عنوان جزء نماز به عنوان محل ذُکری است و الا در حال نسیان اصلا محل ندارد. رکوع بعد القراءة است فی حال الذُکر و الا در حال نسیان رکوع بعد القراءة نیست که؛ علم هم پیدا کنید رکوعت بدون قرائت بوده نمازت صحیح است. پس چرا اما قاعده تجاوز جاری کرد؟ چون به لحاظ حکم اولی قطع نظر از حدیث لاتعاد که حکم ثانوی است محل قرائت را شارع قبل از رکوع ذکر کرده و محل رکوع را بعد از قرائت.

شاهد دوم: موثقه اسماعیل بن جابر، ‌رجل شک فی السجود بعد ما قام فلیمض.

یک سؤال می‌‌کنیم از آقای خوئی. آقا! من در حال رکوع شک کردم در سجده ثانیه رکعت سابقه ظاهر این روایت این نیست که رجل شک فی السجود بعد ما قام فلیمض که قاعده تجاوز جاری است؟ ظاهرش این است دیگه. شک می‌‌کنم بعد از قیام و دخول در رکوع در این‌که آیا سجده ثانیه این رکعتی که از آن برخاستم بجا آوردم یا نه. آقا! اگر بدانم فراموش کردم سجده ثانیه را خب محل سجده ثانیه می‌‌رود به کجا؟ می‌‌رود به بعد از نماز. پس چه جور قاعده تجاوز جاری کرد حضرت؟ به لحاظ حکم اولی قاعده تجاوز جاری کرد حضرت. حضرت طبق حکم اولی دید محل سجده ثانیه عند الالتفات قبل از قیام هست؛ قاعده تجاوز جاری کرد. و لو به لحاظ حال نسیان چه بسا محل سجده ثانیه از آن جا تبدیل می‌‌شود به ما بعد الفراغ من الصلاة. کسی که بداند فراموش کرده سجده ثانیه نماز را و داخل در رکوع شده، خب محل آن سجده ثانیه می‌‌رود منتقل می‌‌شود به بعد از سلام نماز. ولی امام به این اعتناء نکرد و قاعده تجاوز جاری کرد چون مهم حکم اولی است. طبق حکم اولی محل سجده ثانیه در حال التفات حساب می‌‌شود که قبل از قیام است.

پس به نظر ما این وجه دوم که آقای خوئی گفته تمام نیست. چه اشکالی دارد اگر مبنی را بپذیریم، ‌ما طبق وجه اول مبنا را قبول نکردیم گفتیم محل تقید المشروط بالشرط نگذشته است. ولی اگر طبق مبنای آقای خوئی پیش برویم حق با آقای سیستانی است. به لحاظ شرطیت نماز ظهر نسبت به نماز عصر قاعده تجاوز جاری است. شک داریم بعد از مضی محل شرط متقدم به لحاظ شرط متقدم قاعده تجاوز جاری می‌‌شود. ولی به لحاظ وجوب نفسی نماز ظهر قاعده تجاوز جاری نشد و بعد از نماز باید او را بخوانم. مثل این‌که قاعده تجاوز به لحاظ وضوء نماز قبلی جاری می‌‌شود ولی برای نماز بعدی باید وضوء بگیرم.

این نظر اولی که مخالف نظر صاحب عروه و آقای خوئی است که قاعده تجاوز را در نماز ظهر من حیث انه شرط صلاة العصر جاری کرد. که آقای سیستانی در تعلیقه‌شان دارند.

نظر دیگر که مخالف نظر صاحب عروه و آقای خوئی است نظر آقای زنجانی است. می‌‌گویند روایت مستطرفات سرائر می‌‌گوید ان شک فی الظهر بعد ان یصلی العصر، اگر شک بکند در نماز ظهر بعد از این‌که وارد نماز عصر می‌‌شود، اعتناء به شکش نکند. روایت حریز این است: مستطرفات سرائر می‌‌گوید فی کتاب حریز: ان شک فی الظهر فی ما بینه و بین ان یصلی العصر قضاها و ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر فقد مضت الا ان یستیقن لان العصر حائل. آقای زنجانی فرمودند این ظاهرش این است که ان شک فی الظهر فی ما بینه و بین ان یبدأ بصلاة العصر قضاها و ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر یعنی بعد ان یدخل فی صلاة العصر فقد مضت.

اشکال ما این است که نه، شاید مراد از این روایت این است که ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر یعنی بعد از این‌که نماز عصر خواند یعنی بعد از این‌که نماز عصر خواند و تمام شد شک کرد در نماز ظهر. ان شک فی الظهر فی ما بینه و بین ان یصلی العصر یعنی قبل از این‌که نماز عصر بخواند، یعنی نماز عصر را تمام کند، اگر شک کرد قضاها ولی اگر بعد از خوانده شدن نماز عصر شک کند فقد مضت. لااقل من الاجمال.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گویند ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر؟ ... لم لایعکس. چرا برعکس نمی‌کنید؟ ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر صدق می‌‌کند در اثناء نماز عصر که ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر یا می‌‌گویند دخله الشک و هو یصلی العصر؟ شک هم بکنیم به نفع ماست.

اما امام قدس سره اشکال دیگری کرده‌اند. فرموده‌اند این روایت سرائر مخالف صحیحه حریز و این صحیحه معروف به صحیحه فضلاء که راجع به قاعده حیلوله است دارد که متی شککت فی وقت فریضة انک لم تصلها صلیتها، ‌صحیحه زراره و فضیل، حریز عن زراره و الفضیل، ظاهرا حریز است، ‌زراره و الفضیل عن ابی جعفر علیه السلام متی استیقنت او شککت فی وقت فریضة انک لم تصلها او فی وقت فوتها انک لم تصلها صلیتها و ان شککت بعد وقت فوتها فلیس علیک شیء.

امام فرمودند اطلاق این هم می‌‌گوید که شککت فی وقت فریضة الظهر انک لم تصلها و لو در اثناء نماز عصر هستید، ‌و لو بعد از فراغ از نماز عصر هستید. تعارض می‌‌کند با روایت مستطرفات سرائر.

این فرمایش امام قابل اشکال است. چرا؟ برای این‌که اگر این صحیحه زراره و فضیل را مقدم کنیم الغاء عنوان دخول در نماز عصر لازم می‌آید. اگر بناء باشد قبل از خروج وقت شک در نماز ظهر باید به آن اعتناء‌ بشود چه نماز عصر خوانده باشیم چه نه خب لغو می‌‌شود این عنوان روایت مستطرفات سرائر که فرمود اگر شک بکنید در نماز ظهر بعد از این‌که نماز عصر خواندی اعتناء به شکت نکن و العصر حائل. خب خواندن نماز عصر چه خصوصیتی دارد؛ معیار خروج وقت است. از تقدیم صحیحه زراره و فضیل الغاء عنوان ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر فقد مضت، لازم می‌آید. هرکجا در عامین من وجه از تقدیم یک خطاب الغاء عنوان خطاب دیگر لازم بیاید ما آن خطاب را باید حفظ کنیم و الا الغاء عنوان او لازم می‌آید و این مستهجن است. عرف می‌‌گوید پس چه خصوصیتی داشت گفتید ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر. معیار خروج وقت است دیگه، پس چرا گفتید بعد ان یصلی الامام.

و لذا این اشکال امام وارد نیست.

مهم در این روایت غیر از این‌که ما گفتیم شک در اثناء نماز عصر را شامل نمی‌شود خلاف للسید للزنجانی بحث سندی روایت است. ما قبلا بحث کردیم گفتیم مستطرفات سرائر سند ندارد به کتاب‌هایی که از او نقل می‌‌کند. به عنوان یک اشکال مطرح کردیم از آقای خوئی.

دو جواب دادیم:

یکی گفتیم اصلا ما سند نمی‌خواهیم برای این‌که سند چه فایده‌ای دارد؟ سند به نسخه که نداشتند این بزرگان. سند به عنوان کتاب داشتند، خب عنوان کتاب حریز را که ما هم می‌‌دانیم. اگر سند به نسخه داشتند خوب بود؛ سند به نسخه که نداشتند. شاهدش این است که خود شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین می‌‌گوید استاد من اجاز لی ان اروی عنه جمیع ما صح عنه و قد صح لی هذا الحدیث فانقل عنه. معلوم می‌‌شود سند به نسخه نداشته که این حرف را می‌‌زند و الا همین‌جوری اجاز لی ان اروی عنه ما صح عنه و قد صح لی هذه الروایة. کمال الدین و تمام النعمة جلد 2 صفحه 543. عبارت این است: اخبرنی ابومحمد الحسن بن محمد بن یحیی فی ما، جالب این است که می‌‌گوید اخبرنی، فی ما اجازه لی مما صح عندی من حدیثه و صح عندی هذا الحدیث.

وجه دوم برای تصحیح سند سرائر که گفتند، ‌برخی کتابی نوشتند راجع به رجال، گفتند ما این وجه را به آقای خوئی گفتیم آقای خوئی پسندید، وجه این است که شهید ثانی به پدر شیخ بهایی سند به کتب اصحاب که ذکر می‌‌کند، می‌‌گوید که من به کتب اصحاب سند دارم از طریق ابن ادریس از ابن رطبة از پسر شیخ طوسی از شیخ طوسی به جمیع کتبی که شیخ طوسی در فهرست به آن سند دارد.

[سؤال: ... جواب:] شهید ثانی، ‌در بحار نقل کرده در اجازه‌ای که به پدر شیخ بهایی داده، گفته که من تمام کتب اصحاب را اجازه می‌‌دهم تو نقل کنی با این اسانید، یکی از این اسانید این است: و عن ابن ادریس الحلی عن ابن رطبة عن ابی علی ابن الشیخ الطوسی عن الشیخ الطوسی بجمیع ما له سند فی کتاب الفهرست. بحار جلد 105 صفحه 163. می‌‌گوید ابن ادریس عن الحسین بن رطبة عن ابی علی ابن الشیخ الطوسی عن والده جمیع المصنفات التی اشتمل علیها کتاب فهرست الشیخ الطوسی. در کتاب اصول علم الرجال صفحه 125 می‌‌گویند ما این را به آقای خوئی گفتیم آقای خوئی پسندید. حالا اگر پسندیدن فی المجلس نبود، مثل آن آقایی که منبری را تعریف کرد بعد به او قول داد که ان‌شاءالله یک هدیه‌ای به تو می‌‌دهیم، خبری نشد منبری گفت آقا! یک وعده‌ای به ما دادی، گفت تو دل ما را شاد کردی با آن منبرت ما هم خواستیم دلت را شاد کنیم با این وعده. گاهی استحسان فی المجلس است خیلی اعتباری ندارد. اگر آقای خوئی پذیرفته کل مبنایش عوض می‌‌شود راجع به این کتب بی سند. راجع به مستطرفات سرائر علی الاقل.

ولی مشکل این است، گفته می‌‌شود، این را آقای سیستانی هم دارد، آقای زنجانی هم مطرح می‌‌کنند، ابن ادریس خیلی ضعیف است در کتاب‌شناسی و در تشخیص روات. می‌‌گوید کتاب ابان بن تغلب صاحب الباقر و الصادق علیهما السلام حدیث نقل می‌‌کند با چهار واسطه، می‌‌گوید ابان با چهار واسطه از امام صادق حدیث نقل کرد. یک جا هم می‌‌گوید عن معمر بن خلاد عن الرضا علیه السلام. راجع به ابن مسکان می‌‌گوید این ابن مسکان حسن بن مسکان پسرخواهر جابر بن یزید جعفی [است]. آقا! این عبدالله بن مسکان را هر بچه‌ای می‌‌شناسد. می‌‌گوید و هو الحسن بن مسکان، عبدالله بن مسکان به این معروفی. سیاری را می‌‌گوید از اصحاب امام کاظم و امام جواد بوده با این‌که سیاری از اصحاب عسکریین بوده. گفته می‌‌شود این آدمی که اینقدر اشتباهات فاحش دارد، قابل اعتماد است؟ عرف به این اعتماد می‌‌کند، می‌‌گویند برو بابا تو واضحات را بلد نیستی، ما به تو اعتماد کنیم؟

این شبهه‌ای است که در نظرتان باشد. ان‌شاءالله فردا این را اگر جوابی دارد بدهیم و بعد وارد بحث قبله بشویم.